

## بررسی دیدگاه متکلمان اسلامی در باب معجزه

حسن علی محمودی \*

### چکیده

معجزه امرخارق‌العاده است که مدعی نبوت برای اثبات ادعایش انجام می‌دهد، از این رو از اهمیت و ضرورت فراوانی به ترازای نبوت برخوردار است. معجزه دارای سابقه تاریخی همگام با ارسال رسل از جانب خدای تعالی است. از نگاه متکلمان اسلامی معجزه امر مافوق بشری است که با کرامات اولیاء خدا، ارهاص و سحرساحران و عمل‌کردهای مرتاضان کاملاً متفاوت و قابل تعلیم و تعلم نیست. معجزه همگام با ادعای نبوت، متنوع و متناسب با شرایط زمان است. معجزه نمایانگر کمال روحی و معنوی ولی خدا است؛ که صاحب معجزه با اتصال با روح کلی عالم و نیروی الهی در قوانین این عالم تصرف نموده بدون این‌که نقض قانون طبیعی شود برخلاف جریان عادی پدیده‌ای را صورت می‌دهد. واژگان کلیدی: معجزه، کرامت، ارهاص، خرق‌عادت، تحدی.

---

\* فارغ‌التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

## مقدمه

پیامبرانی که در طول تاریخ مبعوث به رسالت شده‌اند دارای اعجاز و یامعجزه بوده‌اند. آوردن معجزه برای حقانیت ادعای پیامبری صورت می‌گرفته است. از این رو به گواهی تاریخ و بشارت‌های از قرآن کریم هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کردند مردم از آن‌ها درخواست معجزه می‌کردند و آن‌ها هم برای صدق دعوای شان معجزه می‌آوردند. و از این طریق نبوت شان را به اثبات می‌رساندند.

بحث معجزه دراصل یک بحث کلامی است سابقه تاریخی آن همگام با ارسال رسل از جانب خدای تعالی است. از جهت این که معجزه برای اثبات امر عظیم نبوت اجرا می‌گردد از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار است.

از آن جایی که بعضی از کارهای که، توسط عده‌ی خاص بر اثر نبوغ و یا بر اثر ممارست و تمرین و یا تعلیم و تعلم انجام می‌شود؛ شناخت معجزه از غیر معجزه را مشکل می‌سازد؛ به گونه‌ی که افراد کم اطلاع و بی اطلاع را ممکن است دچار شک و تردید نماید.

از این رو این سوال مطرح می‌شود که معجزه از دیدگاه متکلمان اسلامی به چه معنا است؟ آیا معجزه یک امر خارق العاده‌ای محض است یا ویژگی‌های دارد؟ که شناخت معجزه را از غیر معجزه روشن سازد. حال برای پاسخ پرسش مذکور، به بررسی «معجزه» از دیدگاه متکلمان اسلامی می‌پردازیم.

## مفهوم‌شناسی معجزه

**معنای لغوی:** معجزه اسم فاعل است. به معنای ناتوان ساختن و عاجز ساختن است. در کتب لغت چنین آمده است:

مُعْجَزَات [عجز]: کار ناممکن و غیر طبیعی که انسان نتواند مانند آن بیاورد.<sup>۱</sup>  
الإعجاز: «أن يأتي الإنسان بشيء يعجز خصمه و يقصر دونه»<sup>۲</sup>؛ اعجاز آوردن چیزی

است که انسان برای عاجزساختن و مجاب ساختن خصم می‌آورد.

«المُعْجِزَةُ، بفتح الجیم و کسرهما، مفعلة من العَجَز: عدم القدرة»<sup>۳</sup>؛ معجزه مشتق از عجز به معنای عدم قدرت است.

واژه «معجزه» در قرآن کریم به آن معنای که امروز به کار می‌رود نیامده است و به جای آن واژه دیگری همچون «آیه» و «بینه» و «برهان» آمده است، هرچند این سه واژه به معنای دیگری نیز در قرآن استعمال شده است ولی یکی از معانی آن «معجزه» است. به عنوان مثال در مورد معجزه صالح می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ»؛ وای قوم من! این ماده شتر خدا است که برای شما نشانه شگرف است.<sup>۴</sup>

وَ أَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَى  
أَقْبِلْ وَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ \* اسئلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير  
سوءٍ وَ اضْمُم إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ  
مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛ عصایت را بیفکن! هنگامی که (عصا را افکند) و  
دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت، و حتی  
پشت سر خود را نگاه نکرد. ندا آمد: «برگرد و ترس، تو در امان هستی، دستت را  
در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون  
عیب و نقص؛ و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود.  
این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و  
اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند.<sup>۵</sup>

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ (فرعون به

موسی) گفت: «اگر نشانه‌ای آورده‌ای، نشان بده اگر از راستگویانی!»<sup>۶</sup>

چنانچه مشاهده می‌شود در آیه اول از معجزه صالح پیامبر به عنوان «آیه» یاد شده است. و در دو آیه دیگر که مربوط به معجزه حضرت موسی × است «برهان» و «بینه» استعمال شده است.

اما برخلاف قرآن در روایات واژه معجزه در کلام معصومین<sup>۷</sup> آمده است. به‌طور مثال

کسی که از امام صادق × از علت معجزه پیامبران و امامان سوال کرد وی فرمود:

لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُ  
وَرُسُلُهُ وَ حُجَجَهُ لِيَعْرِفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ<sup>۷</sup>؛ تا دلیل باشد  
بر صدق آورنده آن یعنی پیامبر. سپس فرمودند: معجزه علامت و نشانه است برای  
حق تعالی است و آنرا فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌هایش اعطاء می‌فرماید تا  
راستگو از دروغگو ممتاز و مشخص گردد.

### معجزه در اصطلاح

برای معجزه تعاریفی متعددی آورده شده است؛ که در این راستا دانشمندان و دین‌پژوهان  
اسلامی هرکدام نظراتی ارائه داده‌اند که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### کرامت و ارهاص

برای بهتر روشن شدن معنای اصطلاحی معجزه از نظر متکلمان اسلامی لازم است نخست،  
با دو اصطلاح «کرامت» و «ارهاص» آشنا شویم و تفاوت آن‌ها را با معجزه بدانیم.  
در اصطلاح متکلمان «کرامت» امری است که تمام ویژگی‌های معجزه را دارا است  
جز آن‌که با ادعای نبوت همراه نیست. بر این اساس، امور خارق‌العاده‌ای که از سوی اوصیای  
پیامبران و اولیای الهی اظهار می‌گردد و افراد دیگر از انجام آن ناتوان‌اند، از کرامات به شمار  
می‌آید. برای مثال، مهیاشدن طعام آسمانی برای مریم<sup>۸</sup> نوعی کرامت است. اما مقصود از  
«ارهاص» نیز امور خارق‌العاده است که در جهت تثبیت نبوت یک پیامبر، قبل از بعثت او  
به وقوع می‌پیوندد. بر این اساس، حوادث خارق‌العاده‌ای که در زمان تولد پیامبر اکرم<sup>۹</sup> یا  
کودکی آن حضرت اتفاق افتاده است نمونه‌های از ارهاص‌اند.

### دانشمندان غربی

پل تیلیش متفکر آلمانی می‌گوید: معجزه در اصطلاح (Miracle) به معنای شگفتی‌آفرین و

محیرالعقول استعمال می‌شود.<sup>۹</sup>

«فولر» با انکار و رد تعریف معجزه به خرق عادت، می‌گوید: پس خوب است که ما معجزه را به معنای رویداد معنادار بگیریم.<sup>۱۰</sup>

عده از آنها معجزه را به هماهنگی مجموعه از حوادث برای پدید آمدن امر مطلوب و خوارق العاده خوانده‌اند. در مقابل عده‌ای از دانشمندان غربی تجربه‌گرا، مانند «دیوید هیوم وراسل» با غیرطبیعی خواندن اعجاز و انکار عالم ماوراءالطبیعه معجزه را انکار نموده و آن را تبیین ناپذیر خوانده‌اند.<sup>۱۱</sup>

البته ناگفته پیداست که تعاریف فوق، از نظر دانشمندان اسلامی و علمای کلام ناتمام و ناقص است که در ادامه روشن خواهد شد.

### دیدگاه متکلمان اسلامی در باب معجزه

دانشمندان اسلامی در رابطه با معجزه تعاریفی دارند؛ که گاه تفاوت اندکی در بین است:

#### الف) متکلمان شیعه

سید مرتضی (م ۴۳۶هـ) در تعریف معجزه به اوصافی اشاره می‌کند که عبارتند از: خارق عادت بودن، مطابق دعوی نبوت بودن، متعذر بودن برای مردم، فعل خدا بودن، و در این صورت معجزه دلالت بر صدق نبی می‌کند.<sup>۱۲</sup>

شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) می‌گوید: معجزه عبارت است از آنچه دلالت بر صدق کسی کند که آن را انجام می‌دهد و فقط اختصاص به او داشته باشد و منظور از معجزه معنی لغوی آن یعنی عاجز کننده نیست.<sup>۱۳</sup> وی اوصاف و شرایط معجزه را عبارت می‌داند از: فعل خدا بودن، ناقص عادت بودن، تعذر انجام آن برای مردم، اختصاص داشتن به مدعی نبوت برای اثبات صدق او.<sup>۱۴</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی معجزه را عبارت می‌دارند از ثابت کردن آنچه بر خلاف عادت

است همراه با خرق عادت و مطابقت با دعوی نبی.<sup>۱۵</sup>

علامه حلی در تعریف معجزه می‌گوید: المعجزة: «هو ثبوت ما ليس بمعتاد أو نفى ما هو معتاد مع خرق العادة و مطابقة الدعوى»<sup>۱۶</sup>؛ معجزه آن است که ثابت کند چیزی را که غیر معتاد است و نفی کند چیزی را که معتاد است علاوه بر آن خارق العاده و مطابق ادعای معجزه آورنده نیز باشد.

قزوینی: «المعجزة ألا يكون للغير قدرة عليها»<sup>۱۷</sup>؛ معجزه آن است که کسی دیگری (غیر از صاحب معجزه) به آوردن آن قدرت نداشته باشد.

فاضل مقداد: «والمعجزة، هي الأمر الخارق للعادة، المطابق للدعوى، المتعذر على الخلق الإتيان بمثله»<sup>۱۸</sup>؛ معجزه عبارت از امر خارق العاده، مطابق ادعا است، که انسان‌ها از آوردن مثل آن عاجز است.

جرجانی: «المعجزة ما قصد به اظهار صدق من ادعى أنه رسول الله»<sup>۱۹</sup>؛ معجزه چیزی که با آن صدق کسی که ادعای نبوت می‌کند ثابت می‌شود.

جعفر سبحانی: المشهور في تعريف المعجزة أنّها: «امر خارق العادة مقرون بالتحدي مع عدم المعارضة»<sup>۲۰</sup>؛ معجزه امر خارق العاده همراه با تحدی و عدم معارضه است.

تعریف برگزیده: معجزه امری است خارق العاده که از جانب خداوند و به دست پیامبر صورت می‌پذیرد، در حالی که با ادعای پیامبری و تحدی همراه است و با مدعای پیامبر مطابقت دارد و قابل تعلیم و تعلم نیست و دیگران از انجام آن ناتوان‌اند.<sup>۲۱</sup>

این تعریف از قیود متعددی برخوردار است که هر کدام از این قیود فرق معجزه را با بعضی کارهای دیگر که عادتاً مردم عادی از آوردن آن عاجزاند روشن می‌سازد. حال به بیان هر کدام از این قیود می‌پردازیم:

**خرق عادت:** اولین ویژگی معجزه خارق العاده (خلاف عادت) بودن آن است یعنی فرایند وقوع آن با نظام عادی جهان همخوانی ندارد. البته نباید از نظر دور داشت که محال عقلی مثل اجتماع نقیضین و اجتماع ضدین نیست. بلکه محال عادی است.

**همراهی با ادعای پیامبر:** معجزه با ادعای کسی که مدعی پیامبری از طرف خداوند است همراه است. از این رو کرامات اولیاءالله از تعریف معجزه خارج می‌شود.

**تحدی:** شرط سوم اینکه معجزه همراه با تحدی باشد؛ یعنی مدعی پیامبری، از طریق اظهار معجزه مخالفان خود را به مقابله و مبارزه دعوت نماید.

**مطابقت با قصد و ادعا:** ویژگی دیگر این که معجزه با قصد و ادعای آورنده آن مطابقت داشته باشد. لذا صرف رخ دادن حادثه وقتی با ادعای آورنده اش هماهنگ نباشد معجزه به حساب نمی‌آید.

**قابل تعلیم و تعلم نباشد:** با این قید، سحر و امثال آن که از طرف بعضی مرتاضان انجام می‌گیرد خارج می‌شود؛ زیرا آنان به اثر ریاضت و تعلیم، بعضی کارهای خارق العاده را یاد می‌گیرند؛ و با انجام آن مردم عادی را به شگفت وامی‌دارند.

**قابل معارضه نباشد:** با این قید معجزه از بعضی کارهای که مرتاضان و ساحران و شعبده بازها انجام می‌دهند جدا می‌شود؛ زیرا کارهای خارق العاده آن‌ها قابل معارضه است. ممکن است هم‌صنفان‌شان با آن مقابله نمایند و عمل کرد طرف مقابل را خنثی سازد. اما معجزه امری مافوق بشری است که دیگران هرگز قادر به خنثی نمودن و آوردن مشابه آن نمی‌باشد.

بنابراین از تعریف فوق معلوم می‌شود که بعضی امور خارق العاده: مانند سحر، و انجام کاری از طرف نوابغ و انسان‌های دانشمند صورت می‌گیرد هیچ‌گاه نمی‌تواند با معجزه رقابت کند؛ چراکه کارهای نوابغ و ساحران و امثال آن‌ها ممکن است از طرف افرادی مثل آن‌ها خنثی شود. چراکه؛ آنان با تعلیم و ممارست به بعضی کارهای خارق العاده دست پیدا می‌کنند. و آن‌چه را می‌دانند و یاد گرفته‌اند انجام می‌دهند؛ هیچ‌گاه نمی‌توانند طبق درخواست مردم (معجزه اقتراحی) بیاورند. در حالی که پیامبران الهی گاهی طبق درخواست مردم که، بهانه جویی می‌کردند با اتکا به خدای تعالی معجزه می‌آوردند و به درخواست آن‌ها پاسخ می‌دادند. نکته دیگر این که دامنه سحر و امثال آن محدود و متکی به نیروی بشری است. اما

معجزه دامنه اش وسیع و غیر محدود و متکی به نیروی الهی است.

### ب) متکلمان اهل سنت

امام ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ) می‌گوید: «معجزه فعلی است مفارق عادت، مقترن به تحدی، سالم از معارضه که نازل منزله تصدیق است از روی قرینه».<sup>۲۲</sup>

امام الحرمین جوینی، چند شرط را برای معجزه در نظر گرفته است. وی ابتدا کلمه معجزه را با نکته سنجی و دقت، از لحاظ لغوی بررسی کرده و معتقد است که واژه معجزه از «عجز» مشتق است و معجزه خالق عجز است، ولی چون معجزه از مقدورات بشر، خارج است، پس اطلاق عجز بر متحدیان نوعی تسامح است و عجز را باید به معنی انتفاء قدرت دانست و یا بدین گونه تأویل کرد که خداوند، به وسیله آن عاجز کننده خلاق است.<sup>۲۳</sup> بنابراین، اوصاف و شرایط معجزه از نظر امام الحرمین عبارتند از: ۱. معجزه فعل خدا است و صفت او نیست و به همین دلیل از مقدورات بشر، خارج است. ۲. معجزه خارق عادت است، ۳- معجزه همراه با دعوی نبوت بوده و دلیل صدق آن است. ایشان در توضیح شرط سوم می‌گوید: جایز است که معجزه از ادعا مؤخر باشد.

ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ هـ) مخالف این نظر است و معتقد است که بین معجزه و ادعا، نباید تأخیری وجود داشته باشد.<sup>۲۴</sup> وی در کتاب «الانصاف» تعریف مشابهی برای معجزه آورده و شرط تحدی را نیز در آن گنجانده است.<sup>۲۵</sup>

باقلانی در کتاب «البیان» در باب معجزه نظری همانند امام الحرمین ارائه کرده است. وی می‌گوید: اگر از معنی لغوی معجزه فراتر رویم معجزه به معنی آن چیزی است که خارج از قدرت بشر است.<sup>۲۶</sup> بنابراین وصف خلق به عجز از انجام معجزه بی‌معنی است و به نظر باقلانی بهترین سخن درباره معجزه آن است که بگوییم معجزه از قدرت بندگان خارج است.<sup>۲۷</sup>

باقلانی، سپس توضیح می‌دهد که چرا چنین وصفی در باب معجزه ضرورت دارد. وی می‌گوید: اگر بپذیریم که معجزه در قدرت بشر قرار دارد، این شبهه ایجاد خواهد شد که



مثلاً آن را حمل بر حيله و نظر دقیق و فنون خاص شخص انجام دهنده آن کنند.<sup>۲۸</sup>  
باقلائی اوصاف و شرایط معجزه را چنین بر شمرده است: ۱- فعل خدا باشد. ۲- خرق عادت در آن باشد. ۳- غیر نبی از اظهار آن منع شده باشد ۴- با تحدی دیگران همراه باشد و دیگران از آوردن مثل آن، عاجز باشند.<sup>۲۹</sup>

متکلم دیگر اشعری یعنی ابوالمظفر اسفراینی غیر از خارق عادت بودن و موافق دعوی نبوت بودن معجزه، در تعریف خود لزوم تحدی برای معجزه را نیز گنجانده و معتقد است که حتماً باید مردم دعوت به معارضه و تحدی به معجزه نبی بشوند، ولی در آوردن مثل و مانند آن عاجز گردند.<sup>۳۰</sup>

ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ هـ) هم در تعریف معجزه تحدی و عجز خلق را به عنوان اوصاف اصلی ذکر کرده است.<sup>۳۱</sup>

از دیدگاه اشاعره معجزه صرفاً جنبه الهی و غیبی دارد و به هیچ وجه کسی قادر بر انجام آن نیست و معجزه را باید «فعل خدا» دانست. این نظر عموم اندیشمندان اشاعره است، ولی برخی از آنها در مواردی از این نظر عدول کرده‌اند.

چنان‌که باقلائی در کتاب «البيان» می‌گوید: اگر بگوییم شرط معجزه این است که از قدرت مردم خارج است آنگاه می‌توانیم بگوییم معجزه بر دو نوع است: یکی آنکه فقط خدا بر آن قادر است، مثل اختراع اجسام و احیاء میت و ابراء اکمه و همین نوع معجزه است که در نزد مردم برتر و مؤثرتر به حساب می‌آید. نوع دیگر معجزه آن است که در تحت قدرت بشر باشد، مانند بلاغت در نظم کلام و حمل کوه و... و این خود بر دو نوع ممکن است واقع شود: یکی قلیل معتاد و دیگر کثیر غیر معتاد و متفاوت با قلیل. جنس این معجزه دلیل بر صدق مدعی رسالت نیست بلکه کثیر آن و واقع آن بر وجه مخصوص دال بر صدق او است. بدین ترتیب شرط دیگر این‌که معجزه تحت قدرت بشر است یا نه لزومی ندارد، بلکه وجهی که معجزه بدان طریق واقع می‌گردد، اعتبار می‌یابد.<sup>۳۲</sup>

البته باید دانست که این نظر یعنی قرار دادن نوعی از معجزه در تحت قدرت بشر در نزد

اشاعره عمومیت ندارد، و چنان‌که در بین معتزله این نظر رواج عامتری دارد. طبق این نظریه بعضی از معجزات برای بشر مقدور است ولی وقوع آنها در درجه بالایی از کمال یا بلاغت قرار دارد که بشر نمی‌توان به آن حد از کمال نزدیک شود.

امام فخر رازی<sup>۳۳</sup> و تفتازانی<sup>۳۴</sup> از دیگر متکلمان اشعری نیز در باب معجزه تعاریف و اوصافی مشابه ارائه کرده‌اند.

در منابع کلامی اشاعره، معجزه به انواعی تقسیم شده است. شهرستانی در کتاب «نهایة الاقدام»، معجزه را به دو نوع کلی تقسیم کرده است: ۱. منع معتاد. مثل باز داشتن از حرکات اختیاری با وجود سلامت بنیه و آسان بودن آن عمل است. همانند داستان منع زکریا از سخن گفتن، ۲. اثبات غیر معتاد، مثل اغلب معجزات انبیاء.<sup>۳۵</sup> از نکته‌های جالبی که درباره معجزه گفته شده است: مسأله هماهنگی معجزه با زمان است.

باقلائی در این باره می‌گوید: در زمان موسی × سحر بسیار رواج و اعتبار داشت، لذا معجزه او نیز در این زمینه بود. یا در زمان عیسی × چون طب و مداوای بیماران از اهمیت فراوان برخوردار بود معجزه وی هم در این زمینه بود و در زمان پیامبر اسلام، فصاحت و بلاغت و شعر و خطابه اهمیت بسزایی داشت و معجزه آن حضرت هم در این زمینه بود.<sup>۳۶</sup> این مطلب را عبد الرزاق لاهیجی از متکلمان شیعه نیز مورد توجه قرار داده است.<sup>۳۷</sup>

منابع آراء معتزله نسبت به اشاعره محدودتر است. مهمترین مرجع در این زمینه، آثار قاضی عبد الجبار همدانی (م ۴۱۵ هـ) است که بزرگ‌ترین متکلم معتزلی به حساب می‌آید، وی معجزه را چنین تعریف کرده است، معجزه کننده کسی است که ناتوان کننده دیگری است، اما در اصطلاح عملی است که بر صدق مدعی نبوت دلالت می‌کند، و ارتباطش با معنی لغوی لفظ معجزه در این است که مردم از آوردن مثل آن عاجزند و گویی که این پدیده آن‌ها را عاجز کرده است.<sup>۳۸</sup>

قاضی عبد الجبار در کتاب دیگر خود المغنی نیز با توضیح بیشتری همین مطلب را بیان کرده است.<sup>۳۹</sup>

اوصاف و شرایط معجزه در نظر قاضی عبد الجبار عبارتند از: ۱- از جانب خدا باشد، ۲. پس از ادعای نبوت ظاهر شود، بنابراین تقدیم معجزه بر دعوی نبوت جایز نیست هرچند برخی از متکلمان

آن را مجاز دانسته‌اند، ۳. مطابق با دعوی نبی باشد، ۴. ناقض عادت باشد.<sup>۴۰</sup> قاضی عبد الجبار معجزه را به دو دسته کلی تقسیم کرده است. یکی آنچه تحت قدرت بشر نیست

مثل احیاء موتی و دیگر آنچه جنس آن تحت قدرت بشر قرار می‌گیرد مثل جابجا کردن کوه و...<sup>۴۱</sup>

تفاوت عمده نظر معتزله و اشاعره درباره معجزه این است اشاعره جنبه الهی معجزه را بیشتر مورد نظر دارند، ولی معتزله در بیشتر موارد و از جمله درباره اعجاز قرآن، معتقدند که این معجزات از لحاظ جنس مقدر بشر است. متکلمان اشعری همین نکته را برای ایراد وارد آوردن بر معتزله مطرح کرده‌اند و معتقدند که این نظر معتزله موهم این معنی است که معجزه بستگی به دقت نظر و حيله و تدبیر و علم خاص نبی دارد.<sup>۴۲</sup> فشرده کلام اینکه، متکلمان اسلامی درباره حقیقت معجزه سه نظریه ارائه کرده‌اند که اینک به بیان آنها می‌پردازیم:

### یکم) نظریه تأویل

برخی معجزه را قبول کرده، ولی به تأویل آن پرداخته‌اند که این کار در واقع انکاری محترمانه است. برای نمونه، سید احمدخان هندی می‌گوید: این توجیه‌ها و تفسیرهایی که در باب معجزات شده و به این‌ها جنبه خرق عادت داده‌اند، خرافه‌ها و پیرایه‌هایی است که به اسلام بسته‌اند. وی کوشش می‌کند برای تمام معجزاتی که در قرآن آمده است، توجیه عادی و طبیعی بترشد. حتی مثلاً می‌خواهد عبور کردن موسی از دریا را یک توجیه عادی و طبیعی بکند نه یک جریان غیر عادی.<sup>۴۳</sup>

در پاسخ باید گفت: بدون شک پیامبران کارهای خارق العاده داشته‌اند. این امر نه تنها اعتقاد مسلمان‌ها است. بلکه دانشمندان غیرمسلمان نیز به آن اعتراف دارند چنان‌که ذکر شد. لذا نیازی به توجه و تأویل معجزات نیست؛ تا با تأویل و توجه آن را عادی جلوه بدهیم.

## دوم) نظریه اشاعره

نظر گروهی از متکلمین اسلامی به نام اشاعره نیز این است که اصلاً ما چه دلیلی داریم و چرا باید معجزات را حتی مستبعد بشماریم؛ یعنی چرا قوانین طبیعت را آن مقدار ضروری و قطعی و غیر قابل نفوذ بدانیم که دچار این اشکال شویم و بگوییم معجزه امری است بر خلاف قانون طبیعت و قانون طبیعت نقض‌ناپذیر است؟ میان قوانین ریاضی یا منطقی یا فلسفی و قوانین علمی و طبیعی فرق است. قوانین ریاضی یا منطقی یا فلسفی، قوانینی است که ذهن، ضرورت و حتمیت آن‌ها را کشف می‌کند و می‌فهمد که غیر از این نمی‌شود. در زمینه قوانین طبیعی، ذهن ما این ضرورت را که مثلاً فلز حتماً باید در اثر حرارت انبساط پیدا کند، کشف نمی‌کند؛ زیرا علوم طبیعی، بر پایه تجربیات و محسوسات بشر استوار است. حس و تجربه بشر نیز تنها یک سلسله محسوسات متوالی را به انسان ارائه می‌دهد؛ یعنی مثلاً ما پدیده الف را همیشه می‌بینیم که به دنبال آن پدیده ب هست و ذهن ما فقط همین مسأله را ادراک می‌کند. علم فقط دو پدیده را یا مقارن یکدیگر یا متوالی یکدیگر به ما ارائه می‌دهد. اصلاً ما قانون علیت را نمی‌پذیریم تا چه رسد به این که قانون ضرورت علت و معلول را بپذیریم و بگوییم علت خاص، معلول خاص و معلول خاص فقط از علت خاص به وجود می‌آید و جز این نیست. از جنبه قرآنی نیز کسی که، به خدایی که فعال ما یسأء است، اعتقاد دارد؛ باید بپذیرد که هیچ قانونی در جهان قطعی نیست؛ زیرا اگر بگوییم یک قانون، قطعی است، ما قدرت و اراده خدا را محدود کرده‌ایم. قوانین طبیعی صد در صد قوانین موضوعه و قراردادی است. نقض آن قوانین برای ما امکان ندارد و ما مجبوریم از همان قوانین پیروی کنیم. البته این قضیه برای واضع قانون، که خدا است، فرقی نمی‌کند. او

این گونه وضع کرده است، خودش هم نقض می‌کند. یکی از موارد استثنای قانون طبیعت، معجزات انبیاست و استثنای قانون طبیعت هم زیاد وجود دارد.

در نقد نظر اشاعره باید گفت: این سخن که قوانین طبیعی، قوانینی قراردادی است، مطلب صحیحی نیست و به هیچ شکل هم نمی‌شود آن را توجیه کرد. ایشان می‌گویند: این‌ها قوانینی است که خدا این‌گونه قرار داده و عادت خدا جاری شده است که فلان اثر را دنبال مؤثر خلق کند. ما خیال می‌کنیم این مؤثر است و آن اثر. حال خدا چرا این وضع را به وجود آورده است؟ می‌گویند: مصلحت این‌گونه ایجاب کرده است. اگر این نظم را برقرار نمی‌کرد، هرج و مرج بود و همه چیز مختل می‌شد. سپس در یک جای استثنایی که مصلحت بر خلاف آن ایجاب می‌کند، وضع را فوری عوض می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر ما این فکر را بپذیریم، چیزی که مفهوم نخواهد داشت همان مصلحت و مسأله هرج و مرج است. اگر اساسا و ذاتا میان اشیا هیچ رابطه‌ای نباشد، حکمت در دنیا معنی ندارد. می‌گوییم خدا حکیم است؛ یعنی کار را بر اساس مصلحت انجام می‌دهد؛ یعنی هدف و منظوری در کار است و این را از راه وسیله خودش انجام می‌دهد. به کار بردن کلمه حکمت و مصلحت و چیزهایی که درباره خود و خداوند می‌گوییم، پس از قبول وجود رابطه میان علت‌ها و معلول‌ها و سبب‌ها و مسبب‌ها است. هرج و مرج نیز وقتی است که ما از وسیله‌ها به نتیجه‌ها نرسیم. وقتی او هر نتیجه‌ای را از هر وسیله‌ای ایجاد می‌کند، دیگر هرج و مرج چه

معنا دارد؟ به هر حال، این نظریه درستی نخواهد بود.<sup>۴۴</sup>

### نظریه سوم

طبق این نظریه هیچ معجزه‌ای خارج از قانون واقع طبیعت نیست، ولی توسل به آن قانون؛ یعنی کشف آن قانون و تسلط بر آن استفاده کردن از آن قانون، مقرون به یک قدرت غیبی ماورالطبیعی است.

به اعتقاد استاد شهید مطهری، معجزه حکومت يك قانون بر قانون ديگر است نه نقض قانون. آن کسی که معجزه می‌کند در واقع اتصالی با روح کلی عالم پیدا می‌کند و از راه اتصال با روح کلی عالم در قوانین این عالم تصرف می‌کند و تصرفش هم به معنای این نیست که قانون را نقض می‌کند، به معنای این است که قانون را در اختیار می‌گیرد. وقتی قانون را در اختیار گرفت بر خلاف جریان عادی است اما نه بر خلاف خود قانون نیست. در جهان میان نقض يك قانون و حکومت کردن يك قانون بر قانون ديگر فرق است. حکومت يك قانون بر قانون ديگر غير از مسأله نقض قانون است. مثلاً بدن انسان از نظر ترکیبات و تشکیلاتش، قوانینی دارد. پزشک تا وقتی که بخواهد از قوانین بدنی و مادی استفاده کند، چاره‌ای ندارد جز این که از همین قوانین استفاده کند، ولی در عین حال، يك سلسله قوانین روحی و روانی هم در انسان کشف شده است که گاهی يك حالت روانی روی بدن اثر می‌گذارد. مثلاً تلقین خوبی که به يك بیمار می‌کنند، روی بدنش اثر می‌گذارد. آیا معنای این مطلب این است که قوانین طبی و پزشکی حقیقت ندارد یا قطعی نیست؟ نه، قوانین پزشکی حقیقت دارد و قطعی است، ولی این‌جا عامل دیگری دخالت دارد که به آن حکومت قوای روحی بر قوای بدنی می‌گوییم.

حالا این قوانین علمی که ما برای این جهان می‌شناسیم، مثل قوانینی است که يك پزشک برای بدن می‌شناسد. قوانین درست هم هست. از کجا معلوم که يك حالات روحی احیانا برای مجموع عالم رخ ندهد که آن حالات روحی بر این قوانین طبیعی عالم حکومت نکند.<sup>۴۵</sup>

## پاسخ به چند پرسش

### (۱) معجزه و قانون علیت

گاهی توهم می‌شود که اگر ما معجزه را بپذیریم باید اصل علیت را به کلی برهم زنیم و قبول کنیم که ممکن است معلولی بدون هیچ‌گونه علت وجود پیدا کند، و این موضوعی است که

هیچ عالم و دانشمندی نمی‌تواند آن را بپذیرد. چنان‌که این توهم به ریاضی دان معروف فرانسوی بنام «پوانکاره» نسبت داده شده است و گفته شده که ایشان چنین عقیده‌ای داشته‌اند؛ به دلیل اینکه ایشان در کتاب خود به نام «ارزش علم» چنین اظهار می‌دارد: مردم از خدای خویش می‌خواهند وجود خود را به وسیله معجزات ثابت نمایند، اتفاقاً اعجاز ازلی در این است که معجزه در کار نباشد. و به همین دلیل است که دنیا مصنوع خدا است، زیرا دارای نظام است و موزون می‌باشد.<sup>۴۶</sup>

در پاسخ از این توهم گفته می‌شود: یقیناً اصل علت جزء اصول مسلم علوم بشری است، و در فلسفه این موضوع جزء ابتدائی‌ترین و مسلم‌ترین مسایل محسوب می‌شود که هیچ حادثه‌ای بدون علت امکان وجود ندارد، قایلین به معجزه این اصل مسلم را انکار نمی‌کنند. بنابراین برخلاف این توهم و پندار، معجزات حتماً دارای علت است، ممکن است این علت، علت ماوراءطبیعی باشد (زیرا عالم منحصر به ماده و طبیعت نیست) و یا حتی ممکن است یک علت ناشناخته باشد، یعنی علتی که شناخت آن برای بشر بدون اتکاء بر علم و قدرت پروردگار امکان‌پذیر نیست، بنابراین هرگاه انسانی به این عامل طبیعی ناشناخته دست پیدا کند حتماً متکی به نیروی الهی است.

معجزات انبیاء ممکن است از نوع اول باشد یا از نوع دوم، زیرا هر دو برای اثبات ارتباط با خدا یکسان است.<sup>۴۷</sup>

در مورد معجزه آنچه که منتفی می‌شود علت مادی متعارف است که ذهن ما با آن انس گرفته. ولیکن ممتنع نیست که برای معجزه علت دیگری باشد که مردم از قبل ندیده باشند و علم هم به آن دست پیدا نکرده باشد و با تجربه هم ثابت نشده باشد.<sup>۴۸</sup>

به عبارت دیگر، یک پدیده مادی ممکن است دو نوع علت داشته باشد: ۱. علت عادی و تجربی ۲. علت غیرعادی که عرف و عادت از آن بی‌اطلاع بوده و علم و تجربه با آن سروکار ندارد. و در نتیجه هیچ پدیده‌ای در این جهان بدون علت نیست.<sup>۴۹</sup>

به وجود آمدن پدیده بدون علت و به صورت تصادفی گاهی از طرف مادیگراها،

همچون «دیوید هیوم» و «راسل»<sup>۵۰</sup> نویسندگان غربی که قانون علیت را از این‌که در قالب تجربه نمی‌آید چون عقلی و فلسفی است نمی‌تواند بپذیرد، و یا از طرف کسانی که میان محال عادی و «محال عقلی» تفاوتی نگذاشته‌اند مطرح می‌شود. این‌ها تصور کرده‌اند که پیامبر با اعجاز محال ذاتی [همچون پدیده بدون علت] را ممکن می‌سازد و به نامعقول لباس معقول می‌پوشاند. در صورتی که محالات عقلی به هیچ وجه جامه وجود نمی‌پوشند. [آنچه را پیامبر از راه اعجاز می‌تواند انجام دهد محال عادی است] اما تحقق آن از نظر عقل مانعی ندارد، ولی نوع بشر با توجه به امکانات محدود خود قادر به انجام آن نیست جامه وجود بپوشاند نه آنکه به چیزی که در هیچ شرایطی تحقق نمی‌پذیرد، تحقق بخشد.<sup>۵۱</sup>

## ۲) معجزه و برهان نظم

بعضی می‌گویند: ما خدا را از روی نظام ثابت جهان آفرینش که از یک نظم منطقی برخوردار است شناخته‌ایم، به وسیله معجزه این نظام متزلزل و در نتیجه اساس توحید و خداشناسی از طریق برهان نظم متزلزل خواهد شد.

در پاسخ گفته می‌شود: معجزه خلاف قانون طبیعت و نظم حاکم بر عالم هستی نیست، بلکه خرق قانون طبیعت است. آن هم نه خرق جمیع نظم که در عالم حاکم است. بلکه خرق جزء از اجزاء غیرمتناهی عالمی است که با برهان نظم بر وجود صانع آن دلالت می‌کند. و علاوه بر آن صدور اعجاز از جانب پیامبران با اعلان از قبل صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که شاهدین معجزه آگاهی دارند که خرق عادت توسط مدعی پیامبری به اراده و قوه قاهره بر عالم که از سنن و نظم خاصی برخوردار است اجرا می‌شود.<sup>۵۲</sup>

## ۳) رابطه اعجاز و نبوت

گاه تصور می‌شود که انجام یک کار خارق‌العاده نمی‌تواند دلیلی بر صدق مدعی نبوت باشد، چه مانعی دارد که کسی معجزه‌ای انجام دهد و پیامبر هم نباشد؟.

ولی آنهایی که این سخن را می‌گویند توجه به این نکته ندارند که معجزه یک امر خارق



عاده‌ای که از دانشمندان ماهر سر می‌زند نیست. بلکه خارق العاده است که فوق قدرت بشری است منحصرأ متکی به نیروی الهی است. از این رو با حکمت الهی سازگار نیست که چنین قدرتی را در اختیار شخصی دروغگو قرار دهد. چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم در مورد پیامبر اسلام می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»؛ اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.<sup>۵۳</sup>

بنابراین بین اعجاز و اثبات نبوت یک رابطه منطقی و برهانی وجود دارد؛ چراکه عقل قبیح می‌داند که خداوند اعجاز را که برای تصدیق مدعی نبوت است به دست دروغگو جاری سازد. و تجویز این مسئله، راه شناخت پیامبران را مسدود می‌سازد.<sup>۵۴</sup> از طرفی انبیاء مدعی بودند که از طریق وحی به آن‌ها فرمان رسالت داده شده است. خواه وحی به طور مستقیم نازل شده باشد و یا از طریق نزول ملک. هرچه بوده امر خارق العاده بوده است که شباهتی به ادراکات معمولی انسان ندارد و حتماً نوعی تصرف از عالم ماوراءطبیعت در نفوس انبیا است. به همین دلیل به آن‌ها ایراد می‌کردند و می‌گفتند شما هم مثل ماها بشر هستید چگونه ممکن است که وحی یک امر خارق العاده است بر شما نازل شده باشد. لذا آن‌ها دست به معجزات می‌زدند تا ثابت کنند که با دیگران [از نظر میزان ارتباط با خدا و منبع وحی] تفاوت دارند.<sup>۵۵</sup>

#### ۴) تنوع معجزات پیامبران

به گواهی تاریخ و گواهی قرآن معجزات انبیای الهی متنوع و مختلف بوده است، آیا این یک امر تصادفی است؟ یا نکته‌ی در کار بوده است؟

بدون شک تنوع معجزات انبیاء یک مسئله تصادفی نبوده است. بلکه خداوند حکیم پیامبرانش را نسبت به شرایط جامعه و پیشرفت علمی که در هر دوره مورد توجه آن جامعه بوده است مسلح ساخته است؛ تا این‌که بیشترین اثر را داشته باشد و توجه عامه مردم را

جلب نموده و آن‌ها را به شگفتی وادارد و از آوردن مثل با وجود داشتن مهارت در آن کار عاجز بمانند.

به عنوان مثال: وسعت سحر و جادوگری در زمان موسی × و پیشرفت طبابت در زمان عیسی × موجب شد که این دو پیامبر هرکدام مطابق با علم آن روز معجزه بیاورند. از این‌که توجه جامعه عرب در زمان پیامبر اسلام | به فصاحت و بلاغت و پیشرفت علوم ادبی زبازد مردم بود. لذا پیامبر اسلام با وجود این‌که درس نخوانده بود قرآن که از بالاترین فصاحت و بلاغت برخوردار است بر آن حضرت نازل شد. چنان‌که امام رضا × در پاسخ ابن سکیت در رابطه با متنوع بودن معجزات پیامبران این مطلب را بیان نموده است.<sup>۵۶</sup>

#### ۵) فاعل معجزه کیست؟

آیا معجزه را خداوند انجام می‌دهد و کار پیامبر تنها دعا کردن و درخواست نمودن است و یا این‌که خداوند قدرتی بر نفوس پیامبران و اراده آنها می‌دهد که می‌توانند باذن الله این‌گونه خارق عادات را ظاهر سازند؟

بعضی از علما معجزه را اثری از قدرت نفوس پیامبران می‌دانند؛ لذا گفته‌اند: قدرت نفوس پیامبران به حدی است که می‌توانند کارهای خارق العاده انجام دهند و طبیعت را تحت تأثیر قرار دهند.<sup>۵۷</sup>

استاد شهید مطهری: معجزه نمایانگر کمال روحی و معنوی ولی خداست هنگامی که ولی الله اعجاز می‌کند نیرویش متصل به نیروی الهی است، یعنی خدا به او اراده قدرت و نیروی مافوق بشری عنایت فرموده است.<sup>۵۸</sup>

از نظر عقل هر دو احتمال ممکن است هیچ‌کدام مانع عقلی نداشته و هیچ‌کدام با اصل توحید و استناد معجزه به خداوند منافات ندارد. ممکن است خداوند بادرخواست پیامبرش معجزه را به دست او جاری سازد. و همچنین ممکن است چنین قدرتی را در نفس او ایجاد کند. خوشبختانه در قرآن هم به هر دو احتمال در رابطه با معجزه حضرت مسیح اشاره شده

است؛ در جایی می‌فرماید: «فانفخ فيه فيكون طيراً باذن الله»؛ من در آن صورتی که از گل ساخته ام می‌دمم، و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود. و همچنان می‌فرماید: «واحيى الموتى باذن الله»؛ من مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کنم.<sup>۹</sup>

## نتیجه

- با توجه به دیدگاه‌هایی متکلمان اسلامی در باب معجزه نتایج ذیل به دست می‌آید:
۱. معجزه محال عقلی مثل اجتماع نقیضین و اجتماع ضدین نیست. بلکه محال عادی است.
  ۲. معجزه غیر از کرامات اولیاءالله است. چون کرامات با ادعای پیامبری همراه نیست.
  ۳. معجزه غیر از «ارهاص» است چون از نظر وقوع زمانی کاملاً متفاوت است.
  ۴. معجزه همانند سحر و بعضی کارهای که توسط مرتاضان انجام می‌شود قابل تعلیم و تعلم نمی‌باشد
  ۵. معجزه قابل معارضه نیست. بلکه معجزه امری مافوق بشری است که دیگران هرگز قادر به خنثی نمودن و آوردن مشابه آن نمی‌تواند باشد.
  ۶. معجزه نقض قانون طبیعی نیست بلکه حکومت يك قانون بر قانون دیگر است. کسی که معجزه می‌کند در واقع اتصالی با روح کلی عالم پیدا می‌کند و از راه اتصال با روح کلی عالم در قوانین این عالم تصرف می‌کند. بر خلاف جریان عادی پدیده‌ی را جاری می‌سازد.

## پی‌نوشت‌ها

۱ - مهیاررضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ج ۱، ص ۸۳۸

۲ - طریحی فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴

۳ - ابن منظور، محمدابن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۶۹

۴ - هود/۶۲

- 
- ٥ - قصص/٣١-٣٢
- ٦ - اعراف/١٠٦
- ٧ - شيخ صدوق، علل الشرايع، ج ١، ص ١٢٢
- ٨ - آل عمران/٣٧
- ٩ - مصطفى ملكيان، جزوه براهين اثبات خدا، ص ٢٨.
- ١٠ - مصطفى ملكيان، مسایل جديدكلام، ص ٢٨
- ١١ - همان ص ٦٧ و ٦٨
- ١٢ - سيد مرتضى، جزء العلم، مندرج در تمهيد الاصول شيخ طوسى.
- ١٣ - شيخ طوسى، تمهيد الاصول، ص ٣١٥.
- ١٤ - همان مأخذ.
- ١٥ - خواجه نصير الدين طوسى، تجريد الاعتقاد.
- ١٦ - علامه حلى، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ص ١٥٧
- ١٧ - قزوينى، سيدامير، الألوسى والتشيع
- ١٨ - فاضل مقداد، الاعتماد فى شرح واجب الاعتقاد، ص ٧٩
- ١٩ - جرجانى، شرح المواقف، ص ٢٢٣
- ٢٠ - شرح التجريد للفاضل القوشجى، ص ٤٦٥، / محاضرات فى الالهيات، ص ٣٧٦
- ٢١ - سعيدى مهر، آموزش كلام اسلامى، ج ٢، ص ٣٨-٣٩
- ٢٢ - شهرستانى، الملل و النحل، ج ١، ص ١٠٢.
- ٢٣ - امام الحرمین جوینى، الارشاد، ص ٣٠٧.
- ٢٤ - همان مأخذ، ص ٣١٣.
- ٢٥ - باقلانى، الانصاف، ص ٦١.
- ٢٦ - باقلانى، البيان، ص ١١.
- ٢٧ - همان مأخذ، ص ٨.
- ٢٨ - همان مأخذ، ص ١٨.
- ٢٩ - همان مأخذ، ص ٤٥.
- ٣٠ - اسفراينى، ابو المظفر، التبصير، ص ١٥٢.

- ۳۱ - غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۶.
- ۳۲ - باقلانی، البیان، ص ۲۳.
- ۳۳ - خواجه نصیر الدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۳۵۰.
- ۳۴ - تفتازانی، شرح العقاید نسفی، ص ۱۴۸.
- ۳۵ - شهرستانی نهاية الاقدام، ص ۴۲۳.
- ۳۶ - باقلانی، الانصاف، ص ۶۱ و ۶۲.
- ۳۷ - لاهیجی، گوهر مراد، ص ۱۷۴.
- ۳۸ - قاضی عبد الجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۵۶۸.
- ۳۹ - قاضی عبد الجبار، المغنی، ج ۱۵، ص ۱۹۷.
- ۴۰ - شرح الاصول الخمسه، ص ۵۶۹.
- ۴۱ - همان مأخذ، ص ۵۶۹.
- ۴۲ - باقلانی، البیان، ص ۶۶.
- ۴۳ - مطهری، مرتضی، نبوت، ص ۱۰۴-۱۰۶.
- ۴۴ - همان ص ۱۲۲ و ۱۲۹.
- ۴۵ - همان، ص ۱۳۴-۱۳۶.
- ۴۶ - مکارم شیرازی، رهبران بزرگ ومسئولیت های بزرگتر، ص
- ۴۷ - مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۷۹.
- ۴۸ - جعفر سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ص ۳۸۰.
- ۴۹ - استاد جعفر سبحانی، رسالت جهانی پیامبران، ص ۸۱.
- ۵۰ - برای دانستن اشکالات هیوم وعقیده راسل ونقد آن به کتاب استاد شهید مطهری بنام «علل گرایش به مادیگری» انتشارات صدرا، ص ۱۲۳-۱۲۴ مراجعه شود.
- ۵۱ - مکارم شیرازی، پیام قرآن، ص ۷۳.
- ۵۲ - همان
- ۵۳ - الحاقه / ۴۴-۴۶
- ۵۴ - جعفر سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ص ۳۸۱.
- ۵۵ - اقتباس از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۸۶.

- 
- ٥٦ - مجلسى، بحار الانوار، ج ١١، ص ٧٠، باب علة المعجزات  
٥٧ - الشواهد الربوبية، ص ٣٤١ / معجزة درقلمرو عقل ودين، ص ٩٩  
٥٨ - مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج ٤، ص ٤٦٣  
٥٩ - آل عمران / ٤٩

## کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، دارصادر، ۱۴۱۴ق، دوم.
- اسفرائینی، ابو لمظفر، التبصیر فی الدین، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث، بیتا، اول.
- باقلانی، محمد بن طیب، الانصاف فیما یجب اعتقاده، قاهره، مكتبة الخانجی، ۱۴۲۱ق، بی تا.
- باقلانی، محمد بن طیب، البیان، بیروت، دی مکارثی، ۱۹۵۸ق، بی تا.
- بستانی، فواد افرا، مترجم: مهیار رضا، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش، دوم.
- تفتازانی، شرح العقاید نسفی، چاپ دمشق،
- جرجانی، علی، شرح المواقف، قاهره، السعادة، ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م.
- جوینی، عبدالملک، الارشاد الی قواطع الادلة فی اول الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق، اول.
- خواججه نصیر الدین طوسی، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق، دوم.
- سبحانی، استاد جعفر، رسالت جهانی پیامبران، قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۴ش، اول.
- سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، قم، موسسه امام صادق، ۱۴۲۸ق، یازدهم.
- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، سپهر، ۱۳۸۱ش، دوم.
- سید مرتضی، جزء العلم، مندرج در تمهید الاصول شیخ طوسی، تهران، چاپ دانشگاه تهران، بی تا، بی تا.
- شهرستانی، دین عبدالکریم، الملل و النحل، مصر، ۱۹۶۸م،
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، نهاية الاقدام، بغداد، مكتبة المثنی، ۱۳۴۱ق، بی تا.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش، اول.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تمهید الاصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۸۳۵م، اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، مكتبة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، پنجم.
- طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش، سوم.
- طوسی، خواججه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا، بی تا.

- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، موسسه امام صادق ×، ۱۳۸۲ ش، دوم.
- غزالی، ابوحامد، الاقتصاد فی الاعتقاد، آنکارا، ۱۹۸۵ م، بینا.
- فاضل مقداد، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، اول.
- قاضی عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، قاهره، الدار المصریه، ۱۹۶۵-۱۹۶۲ م.
- قاضی عبد الجبار، شرح الاصول الخمسه، چاپ مصر، بیتا، بینا.
- قراملکی، محمدحسن، معجزه در قلمرو عقل و دین، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ش، بینا.
- قزوینی، سیدامیر، الالوسی والتشیع، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۲۰ ق، اول.
- لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، تهران، سایه، ۱۳۸۳ ش، اول.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، دوم.
- مصطفی ملکیان، جزوه براهین اثبات خدا، قم، موسسه امام صادق ×، ۱۳۷۲ ش.
- مصطفی ملکیان، مسایل جدید کلام، موسسه امام صادق ×.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، نبوت، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، رهبران بزرگ و مسئولیت‌های بزرگ‌تر، انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، ششم.
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ش، دوم.



